

احمد بن ماجد؛ جاده صاف کن استعمار در آسیا



برخی از سران کشورهای عربی و به‌ویژه حاکمان امیرنشین‌های صغیر حاشیه جنوبی خلیج فارس، برای کسب اعتبار به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند؛ از دادن عنوان جعلی به‌خلیج همیشه فارس بگیرید تا پادویی کردن برای غرب. یکی از ابزارهای این حکومت‌های مستبد، جعل تاریخ و مصادره به مطلوب آن‌است؛ قلب ماهیت حوادث و شخصیت‌هایی که بسیاری از مردم خاورمیانه و جهان اسلام، از آن‌ها بی‌خبرند. نمونه چنین رویکردی را می‌توان در توصیفات آن‌ها از «احمد بن ماجد» در یانورد مشهور عرب، یافت. در ویکی‌پدیای عربی، متنی مطوّل در فضایل و توانمندی‌های ابن ماجد درج شده و برای بزرگداشت او، مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ در رسانه‌های عربی، ابن ماجد را با عنوان «معلم بحر الهند» (استاد راهنمای اقیانوس هند) و «صاحب کتب‌العديد من المراجع الملاحيه» (نویسنده آثار متعدد مرجع در دریانوردی) معرفی می‌کنند؛ اما واقعیتی که در پس شخصیت ابن ماجد، به عنوان یک دریانورد به اصطلاح مسلمان وجود دارد، بسیار تلخ و غم‌انگیز است. زنده‌یاد دکتر عبدالهادی حائری، استاد فقید تاریخ دانشگاه فردوسی، در کتاب ارزشمند و مشهور «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با درویش تمدن بورژوازی غرب» می‌نویسد: «اگر فروز خواهی غرب در قاره نوبه‌شده‌ای نامستقیم با جنگ اروپا با اسلام در پیوند بود، حادثه‌جویی‌ها و تجاوزگری‌های اروپاییان در سرزمین‌های خاوری، به‌شبهه‌ای روشن، آشکار و مستقیم در راه سرکوبی نیرو و نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی چهره بست. شگفت آن‌که به گفته قطب‌الدین نهروالی، تاریخ‌نگار سده دهم [ق/ش]ان‌دهم [م] (مرگ ۹۹۰ ق/ ۵۸۲ ش)، این پرتغالیان ملعون ... که گروهی از فرنگیان ملعون بودند به کمک و راهنمایی در یانورد نامدار عرب، شهاب‌الدین احمد بن ماجد که با واسکودو گاما به میگزاری پرداخته و در مستی فرو رفته بود، توانستند بر راه‌های دریایی هندوستان آگاه شوند و آن‌را هگنر یکی از عجیب‌ترین و وحشت‌انگیزترین حوادث تاریخ (استعمار شرق توسط غرب) را پدید آرند.» در واقع آن‌چه غربی‌ها در باره ممرست و کوشش خستگی‌ناپذیر واسکودو گاما برای دور زدن دماغه امیدنیک در جنوب آفریقا ساخته و پرداخته‌اند، نه با همت استعمارگران، بلکه با خیانت جناب ابن ماجد رقم‌خورده امروز برخی، تنها برای کسب اعتبار نداشته، به دنبال تبدیل وی، به یک چهره بی‌بدیل دانش جغرافیا و دریانوردی در تاریخ این دورشته هستند.

تاریخ جهان

آرژانتین؛ بهشت نازی‌ها در دوره پسا هیتلر

حمیدرضا حلاجیان - ۱۸ خرداد ۱۳۹۶ بود که ماموران پلیس آرژانتین برای کشف کارتل قاچاق آثار هنری و اشیای قیمتی در بوئنس آیرس، با یورش به یکی از خانه‌ها که مدت‌ها آن‌را زیر نظر داشتند، مخفیگاهی را پشت در کتابخانه یافتند که در آن تعداد زیادی از اشیاء و لوازم مربوط به نازی‌ها و حتی خود آدولف هیتلر وجود داشت. این مجموعه شامل ۷۵ قطعه کوچک و بزرگ بود و در آن علاوه بر سلاح کمری، تزئینات نظامی، چاقوهای تشریفاتی، مجسمه هیتلر و نمادهای حزب نازی، به همراه جعبه‌هایی با نشان عقاب حک شده در آن دیده می‌شد. اما مهم‌ترین شیء پیداشده، عینکی ذره‌بینی و متعلق به هیتلر است که کارشناسان اصالت آن‌را که در جعبه‌ای ظرفی با نقش صلیب شکسته قرار داشت، تأیید کرده‌اند. پلیس آرژانتین گمان می‌کند که این ابزار و آثار متعلق به بلندپایگان حزب نازی آلمان بوده‌است و ابزارهای به‌دست آمده، از سوی چهره‌های اصلی حکومت نازی، در زندگی شخصی و کاری آن‌ها استفاده می‌شده است. پس از سقوط حکومت رایش سوم در آلمان، بسیاری از مقامات حزب نازی و همکاران زمان جنگ آن‌ها، از فرانسه، کرواسی، بلژیک و سایر مناطق اروپا، به دنبال خانه جدیدی بودند که تر جیحا تا حد ممکن، از دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ دور باشد. رژیم‌خوان دومینگوپرون، به دلایل متعددی، تمام تلاش خود را کرد تا سران نازی را به آرژانتین بیاورد. به این منظور، ماموران خود را برای سهولت عبور و مرور آن‌ها به اروپا فرستاد و در بسیاری از موارد، هزینه بعضی از سفرها را هم تأمین کرد و افرادی نظیر آنته پاولیچ، دکتر یوزف منگله و آدولف ایتمن را در آرژانتین پذیرفت. حتی احتمال حضور آدولف هیتلر هم در آرژانتین، بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

ترجمه و تدوین: جواد نوآنیان رودسری - برای افرادی که عاشق فیلم‌های وسترن هستند، «جان وین» یک شخصیت بسیار جذاب است؛ اصلا نمی‌شود در باره این گونه (ژانر) از فیلم‌ها صحبت کرد، اما از او حرفی به میان نیارد. فیلم‌های او در زمره خاطر‌انگیزترین آثار وسترن محسوب می‌شوند و ما ایرانی‌ها، شخصیت او را با صدای زنده یاد ابرج دوستدار به یاد می‌آوریم. با این حال، همان‌طور که قبلاً در صفحه تاریخ به بررسی پیشینه و فعالیت‌های هنرمندانی از این دست پرداختیم، در پس این نقش‌آفرینی‌های چشم‌نواز، رویدادها و سوابقی نهان است که دانستنش خالی از لطف نیست؛ سوابقی که اصولاً، خیلی‌ها از آن بی‌اطلاع هستند و با همین بی‌اطلاعی، به تأیید بی‌چون و چرای افراد می‌پردازند؛ یعنی نبوغ بازیگری آن‌ها را به تمام جوانب زندگی‌شان تسری می‌دهند. جان وین در سال ۱۹۰۷ م/ ۱۲۸۶ ش در ایالت آیوای آمریکا به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۹ م/ ۱۳۵۸ ش، در کالیفرنیا درگذشت. سابقه بازیگری او در سینما، به سال ۱۹۲۶ م/ ۱۳۰۵ ش و بازی در فیلم «براون از هاروارد»، به کارگردانی «جک کانوی»



جان وین

بازی می‌گردد. او خیلی زود به ستاره محبوب فیلم‌های وسترن تبدیل شد و در کنار بازیگران معروف هالیوودی، نامش بر سر زبان‌ها افتاد. با این حال، یک دهه پس از مرگ او، اسنادی منتشر شد که نشان می‌داد اسطوره فیلم‌های وسترن، یک نژادپرست تمام‌عیار بوده‌است. طی حدود پنج سال، از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ م، بسیاری از مجلات سینمایی و غیر سینمایی آمریکا، به این مسئله پرداختند و افرادی که قبلاً در صفحه تاریخ به بررسی پیشینه و فعالیت‌های هنرمندانی از این دست پرداختیم، در پس این نقش‌آفرینی‌های چشم‌نواز، رویدادها و سوابقی نهان است که دانستنش خالی از لطف نیست؛ سوابقی که همین‌ها از آن بی‌اطلاع هستند و با همین بی‌اطلاعی، به تأیید بی‌چون و چرای افراد می‌پردازند؛ یعنی نبوغ بازیگری آن‌ها را به تمام جوانب زندگی‌شان تسری می‌دهند.

کابوی ذات‌نژادپرست!

جان وین از همان ابتدای جوانی، رویکردهای راست‌گرایانه و نژادپرستانه شدید داشت. «کاسپار»، ستون‌نویس روزنامه گاردین، در مقاله خود با عنوان «آیا باید از دیدگاه‌های نژادپرستانه جان وین تعجب کنیم؟» که در ۲۰ فوریه سال ۲۰۱۹، در پایگاه اینترنتی این روزنامه منتشر شد، برگ‌هایی از زندگی وین را رومی‌کند که نشان‌دهنده تعلق وی به طبقه حاکم آمریکا و ارتباط تنگاتنگ وی با کاخ سفید است. کاسپار، مانند برخی دیگر از نویسندگان مخالف تبعیض نژادی در آمریکا، معتقد است که جان وین فقط در فیلم‌هایی بازی می‌کرد که در آن‌ها رنگین‌پوستان در شمال افراد احقر یا وحشی‌ظاهر می‌شدند. او می‌نویسد: «وین حتی در فیلم‌های خودش، آمریکا را تنها متعلق به سفیدپوستان می‌دانست.» رویکرد او در دنیای واقعی هم، چیزی جز این نبود. روزنامه‌های مانند واشنگتن‌پست برای بدو پیراه‌هایی که به سیاه‌پوستان می‌گفت، تیرهای جذابی ساختند. او ارتباط بسیار تنگاتنگی با چارلتون هستون و رونالد ریگان داشت؛ آن‌ها معتقد به حفظ «آرمان‌های آمریکایی» بودند. عجیب است که وین اهل شمال آمریکا بود، اما اخلاقیاتش با جنوبی‌های طرفدار برده‌داری، نومنمی‌د! شاید هنوز هم بدش نمی‌آمد مانند دوران قبل از لغو برده‌داری، به جان سیاه‌پوستان بیفتد و ماجراهای «کوکلاس کلان‌ها» را تجربه کند؛ سلاخی سیاه‌پوستان و سوزاندن جسد آن‌ها! اسلحه برای وین، حکم یک

مظفرالدین شاه و علاقه بی‌دلیل به آب معدنی!



ناب تاریخ

دوران حکومت مظفرالدین شاه قاجار، به‌رغم پیروزی نهضت مشروطیت و فروریختن اساس استبداد در ایران، به دلیل شرایط بحرانی کشور و بی‌کفایتی شخص شاه، دوره‌ای حزن‌انگیز و مصیبت‌بار در تاریخ ایران است. مظفرالدین شاه که در حدود ۴۵ سالگی به سلطنت رسید و از بیماری سل‌رنج می‌برد، گرفتار اوهام و تصورات خرافاتی بود که از شخصیت ضعیف وی ناشی می‌شد. او علاقه مفرطی به تقلید از پدرش داشت و به همین دلیل، یکی از آرزوهای خود را سفر به فرنگ، به بهانه مداوا و کسب تمدن، اما به‌واقع، برای عیاشی و خوشگذرانی می‌دانست. وی دوبار، در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ م، با هزینه

دوئل «جان وین» و «ریگان» علیه رنگین‌پوستان!

ستاره فیلم‌های وسترن چگونه با همکاری «رونالد ریگان» که معاونش بود و بعد‌ها رئیس‌جمهور آمریکا شد، برای مخالفان سرخ‌پوست و سیاه‌پوست کاخ سفید پرونده‌سازی می‌کرد؟

وسیله مقدس را داشت و این گونه نبود که فقط به دلیل حضور در فیلم‌های وسترن چنین مشی‌روشی را برگزیده باشد. زندگی شخصی او از منظر بی‌بندوباری، شباهت فراوانی به کلینت ایستوود داشت، انگار همه اسطوره‌های فیلم‌های وسترن باید در عرصه اخلاق جنسی لنگ می‌زدند!

خط حمله وین-ریگان

اما آن‌چه باعث شد جان وین به دلیل رفتارهای مبتنی بر نژادپرستی‌اش بیشتر بر سر زبان‌ها بیفتد، اقدام او برای تأسیس «اتحادیه فیلم‌سازان طرفدار آرمان‌های آمریکایی» در سال ۱۹۴۹ م/ ۱۳۲۸ ش بود؛ اتحادیه‌ای که او از طرف اعضایش به عنوان رئیس انتخاب شد و «رونالد ریگان»، بازیگر آن روزهای فیلم‌های وسترن و رئیس‌جمهور آینده آمریکا، در کسوت معاون وین فعالیت می‌کرد. برخی معتقدند که نخستین گام‌های ریگان برای بالارفتن از نردبان سیاست، در همین اتحادیه برداشته شد. اما این اتحادیه چه بود و قصد داشت چه کاری انجام دهد؟ وین در کنار ریگان قرار بود از کدام آرمان محافظت کند؟ دورانی که از آن صحبت می‌کنیم، عصر «مک کارتیسم» در تاریخ آمریکا است؛ دورانی که بسیاری از هنرمندان، بازیگران و افراد مشهور، به اتهام گرایش‌های مارکسیستی و طبق برنامه جوزف مک کارتی، سناتور جمهوری خواه ایالت ویسکانسین، باید به پای میز محاکمه کشیده شوند، انگ‌بخورند و به دلیل مخالفت‌هایشان با نظام حاکم بر ایالات متحده، تاوان پس بدهند. این دادگاه‌ها، افراد مشهوری را به وابستگی‌های مارکسیستی متهم کرد؛ دالتون ترامبو، چارلی چاپلین و ... کاروین ریگان این بود که شاهدانی را برای دادگاه‌های ژوزف مک کارتی بتراشند. «کاسپار»، این رویکرد را نوعی جانشین‌پرستی برای اقدامات نژادپرستانه می‌دانست: «وین ریگان با شعار مخالفت با کمونیسم، به جان افرادی افتادند که یار رنگین‌پوست و دور که بودند یا از رنگین‌پوستان حمایت می‌کردند.» وین در دادگاه، علیه ترامبو شهادت داد، نه به خاطر وابستگی وی به حلقه‌ای از نویسندگان چپگرای آمریکا، بلکه به این دلیل که او، طرفدار حقوق سرخ‌پوستان و خواهان رفع تبعیض نژادی از سیاه‌پوستان بود. نگاه وین به بازیگرانی مانند آنتونی کوئین که دور گهای سفیدپوست-سرخ‌پوست بود، با چنین رویکردی شکل می‌گرفت. وین ریگان خط حمله تیمی را تشکیل می‌دادند که می‌خواست سر به تن رنگین‌پوستان و طرفداران آن‌ها نباشد! چارلتون هستون، بازیگر نقش «بن هور» (با کارگردانی ویلیام وایلر در سال ۱۹۵۹ م)، یکی از حامیان جدی آن‌ها در این عرصه بود. تیم اتحادیه حتی توانسته بودند «جینر جاجرز»، بازیگر زن هالیوودی را که در آن زمان محبوبیت فراوانی داشت، وار د جمع خودشان کنند.



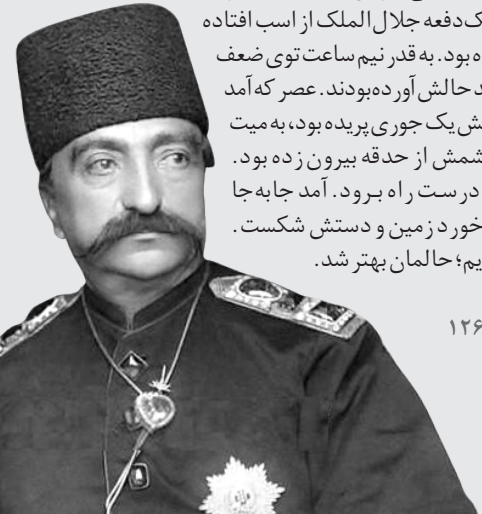
رونالد ریگان

عینک کثیف و قیافه نحس

«چرتی بزرگ»!

چهارشنبه، ۳ رجب ۱۳۰۶ * - امروز در ایوان کیف اتراق شد. هوا امروز خیلی سرد بود، بادی آمد. اما از دیروز کمتر بود. همه پیشخدمت‌ها بودند. ناهار آوردند. اشتها هیچ نداشتیم. خیلی کسل بودم. ناهار بدی خوردم. بعد از ناهار هم کاغذ زیادی داشتیم، نشستم به خواندن. پدر سوخته تمام نمی‌شد. خیلی کاغذ خواندم. بعد که کاغذها تمام شد، همین‌طور مات نشستیم. عزیزالسلطان گفت: پیشخدمت‌ها را دعوا بیداریم، ببینیم. دیدم بد نمی‌گوید، از بیکاری بهتر است! گفتم ببینند. امین خلوت و لاله و سرجوزی یک طرف بودند و چرتی بزرگ و محمد حسن میرزا و جوجه یک طرف بودند. چرتی بزرگ با عینک کثیف و رویت نحس و صورت سیاهش بازی می‌کرد. حالمان متغیر شد! پدر سوخته عینکش را پاک نمی‌کند، چشمش نمی‌بیند. امروز جلال الملک و آقامردک رفته بودند توی ده حمام. حمامش گرم بوده است. وقتی بیرون آمده‌اند، سوار اسب شده بودند، یک دفعه جلال الملک از اسب افتاده بود، غش کرد. بعد، به قدر نیم ساعت توی ضعف بوده است. بعد حالش آورده بودند. عصر که آمد پیش من، رنگش یک جور ی‌پریده بود، به میت شبیه بود. چشمش از حدقه بیرون زده بود. نمی‌توانست در ست راه برود. آمد جابه‌جا شود، محکم خورد زمین و دستش شکست. خیلی خندیدیم؛ حالمان بهتر شد.

* ۱۵ اسفند ۱۲۶۷



آیا سومی‌ها موجودات فضایی را می‌پرستیدند؟!



یکی از دیدگاه‌هایی که طی سده اخیر، طرفداران بسیار و مدعیان فراوانی پیدا کرده، دیدگاه مربوط به ساخته شدن عجایب دنیای باستان، مانند اهرام مصر، توسط موجودات فضایی است. البته دانشمندان معتقدند که این دیدگاه، توهمی بیش نیست و اصولاً نمی‌توان برای آن دلایل علمی آورد. اما طرفداران این قضیه شواهدی را هم برای اثبات ادعای خودشان آورده‌اند؛ مثلاً می‌گویند که در کتیبه‌های سومری، «آنوناک» یا «فرزند خدای آتو» که شرح و توضیح جایگاه آن‌ها در افسانه کهن سال «گیلگمش» آمده است، «سوار بر شهاب‌پرنده تریسم شده‌اند و این نشان می‌دهد که سومری‌ها و شاید دیگر اقوام میان‌رودان، مانند اکدی‌ها، بابلی‌ها و آشوری‌ها، موجودات فضایی را می‌پرستیدند! دعوایر سر این مسئله، جای‌بالا گرفت که معلوم شد «آتو»، یعنی پدر این موجوداتی که در کتیبه‌ها تریسم شده‌اند، خدای آسمان است و به همین دلیل، در شبکه‌های اجتماعی، مسابقه دامن‌زدن به این توهم، طی هفته‌های اخیر اوج گرفت. در حالی که اسطوره‌شناسان با استفاده از شواهد تاریخی نشان داده‌اند که هیچ چنین موضوعی امکان ندارد؛ زیرا بخش مهمی از اسطوره‌ها در میان اقوام باستان، حالت سیال داشته و از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌شده است و البته طی این انتقال، تغییراتی در آن می‌دادند و ماهیتش را با خواسته‌های قوم جدید هماهنگ می‌کردند. قدر مسلم این است که ریشه آنوناک‌ها، از هر جا که بود، از فضا و موجودات فضایی نبود! طبق اسطوره‌های سومری و بابلی، آن‌ها با خدایان زیر زمین هم ارتباط داشتند و حتی موجوداتی مشابه آن‌ها در زیر زمین وجود داشت؛ اگر قرار باشد چنین توهمانی را که به وفور در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود، صحیح فرض کنیم، تحلیلات ژول ورن که مرکز زمین را صاحب حیات و موجودات مافوق تاریخ می‌دانست، بیشتر از نظریه آنوناک‌ها شایسته توجه است! در کتیبه‌های باستانی، هزاران‌را ز کشف نشده وجود دارد که جز از طریق مطالعات علمی و پژوهشی و کشف ساختارهای زبانی، در کو کشف آن‌ها امکان ندارد؛ در واقع نمی‌توان با اوهام و حدسیات هیجان‌انگیز، علم و پژوهش‌های علمی را نادیده گرفت.

جدال اطلاعاتی در دوران جنگ سرد

رنخه در سفارت با ماشین تحریر!

پس از پایان جنگ جهانی دوم و قطب‌بندی بین بلوک شرق و غرب، جنگ سرد طولانی آغاز شد که محل رقابت‌های تسلیحاتی و به‌خصوص اطلاعاتی میان آمریکا و شوروی بود. در این جنگ، سرویس اطلاعاتی آمریکا (اسیا) و سازمان اطلاعاتی شوروی (ک.گ.ب)، با تربیت جاسوسان مختلف و البته با استفاده از تفندهای متنوع و بدیع و همچنین، ساخت ابزار آلات و گجت‌های متنوع جاسوسی، اقدام به کسب اطلاعات سری و محرمانه از رقبای خود می‌کردند. حتی در اسناد افشا شده درباره جاسوسان جنگ سرد، معلوم شده است که یک استاد شعبده‌بازی در آمریکا، به بعضی از جاسوسان سیا آموزش تر دستی می‌داد تا در مواقع ضروری، مثل پرتاب کردن اشیاء یا ریختن چیزی در خوراکی افراد، از توانایی لازم برخوردار باشند! این موضوع برای مردم آن‌چنان عجیب و باورنکردنی بود که تا سال‌ها به عنوان شایعه مطرح می‌شد، اما با افشای اسنادی مبنی بر آموزش افراد توسط استاد تردست، صحت موضوع اثبات شد و نشان داد تا چه حد نقش جاسوسان در این دوران، حساس و پیچیده بوده است. اما در این بین، استفاده از گجت‌ها و فناوری‌های نوین، اهمیت ویژه‌گاه حیاتی داشت؛ ابزار آلتی برای گرفتن عکس یا شنود فرستنده‌های مختلف، بیشتر مورد استفاده جاسوسان هر دو طرف قرار می‌گرفت. این وسایل، طی یک کانمایی خلاقاته و با استفاده از هوش جاسوسان، می‌توانست اطلاعات مورد نیاز آن‌ها را به دست آورد. در یکی از این عملیات‌ها، جاسوسان ک.گ.ب توانستند یک دستگاه شنودر ادریک ماشین تحریر جاسازی و در پی ایجاد روابط چندلایه و در مدت زمان نسبتاً طولانی، با لایحه ماشین تایپ را به داخل سفارت آمریکا در مسکو منتقل کنند و از طریق آن، از جزئی‌ترین اطلاعات و مکالمات رد و بدل شده بین عوامل سفارت مطلع شوند. جالب این جاست که بعد از مدتی، آمریکایی‌ها از نشت اطلاعات خود با عملیات ضد جاسوسی مطلع شدند؛ اما ماه‌ها طول کشید تا این که ابزار شنودر ادر ماشین تحریر پیدا کنند.